

نقش‌های زنانه در قصه‌های قرآنی^۱

زهرا مراد^۲

حلیمه خاتون حیدری^۳

چکیده

زنان در قصص قرآن اغلب به عنوان شخصیتی تأثیرگذار ایفای نقش کرده و کنش‌گرانی آگاه به شمار می‌روند. خداوند در قرآن از نقش‌های پنهان زنان سخن رانده و بر آن نقش‌ها تأکید خاص دارد. این نقش در مادری، همسری، خواهری خلاصه می‌شود و کمتر از زن تنها با عنوان «نساء»، یا «المرأه» یاد می‌شود. قهرمانانی چون مادر مریم، خواهر موسی، همسر فرعون و... سوای زن بودن در نقش‌های خود تعریف می‌شوند که هویت‌ساز شخصیت آنان است.

این مقاله با روشی توصیفی به بررسی نقش‌های زن در قصص قرآن پرداخته است. نتایج نشان از آن دارد که خداوند با بیان این قصص که در اوضاع و شرایط مختلفی به وقوع پیوسته‌اند، جایگاه زن و تأثیر اجتماعی، سیاسی و خانوادگی و ارزش‌ها و استعدادهای نهفته زن را به نمایش گذاشته است و تأکید دارد که زن علاوه بر نقش مادری،

۱. تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۲/۱۵ تاریخ پذیرش ۱۳۹۹/۴/۲۰

۲. پژوهشگر گروه مطالعات و تحقیقات زنان افغانستان.

۳. پژوهشگر گروه مطالعات زن و خانواده مدرسه تخصصی فقه و قرآن جامعه‌المصطفی العالمیه.

همسری با توجه به ظرفیت فطری نقش‌آفرین در اجتماع و سیاست نیز خواهند بود و با این بیان راه را بر مغرضانی که به دنبال کم‌رنگ کردن جایگاه اجتماعی و سیاسی زن هستند را بسته است.

کلید واژه‌ها: قصه قرآنی، نقش، نقش‌های زنانه، مادری.

مقدمه

جامعه متشکل از زن و مرد است که هر کدام نیمی از پیکره اجتماع را تشکیل می‌دهند. ملاک اسلام در نقش‌آفرین‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی جنیست نیست، بلکه توانایی علمی و عملی مطابق با فطرت است. قرآن کریم نیز به عنوان آخرین کتاب الهی و برنامه زندگی در مقامات انسانی و معنوی و مناصب دینی و اجتماعی تفاوتی بین زن و مرد قائل نیست؛ اما پذیرش و واگذاری برخی امور و نقش‌ها را به فطرت و توانایی واگذار کرده است.

عدالت الهی ایجاب می‌کند که هر جنسی مطابق با فطرت و توانایی خویش به امور مشغول باشند تا سعادت اجتماعی فراهم گردد. قرار نگرفتن هر جنس در جایگاه خود و غیر فطری بودن نقش‌های آسیب را متوجه هر دو جنس زن و مرد کرده و پرده از بحران‌های خانوادگی و اجتماعی برمی‌دارد.

قرآن کریم با توجه به فطرت و آفرینش زن نقش‌هایی برای او قائل است و این نقش‌ها در خلال قصص قرآنی بیشتر به منصه ظهور رسیده است. نقش‌های چون مادری، همسری، دختری و خواهری گاهی قرآن پا را فراتر نهاده و به بیان مسئولیت وی در قبال جامعه به

عنوان یک شهروند می‌پردازد و در برخی موارد نیز از مناصب اجتماعی چون فرمانروایی سخن گفته است.

در همه این نقش‌ها زن موجودی است که به تنهایی تعریف نمی‌شود و هویت او را در قبال نقش‌ها پذیرفته شده توسط وی تعریف می‌گردد. پرداختن به نقش‌های زنانه در قرآن نشان از جایگاه زن و نقش والا و بی‌بدلیل او در جوامع بشری دارد

پژوهش حاضر با روشی توصیفی و بر مبنای جمع‌آوری اطلاعات به شیوه کتابخانه‌ای به دنبال احصاء زنان دارای نقش در قصه‌های قرآن است تا از این رهگذر بتوان نقش‌های به رسمیت شناخته شده زنانه را از سوی قرآن شناسایی کرده و مورد ارزیابی قرار دهد به همین دلیل بعد از جمع‌آوری آیات و بررسی سیاق آن به شیوه تدبیر نکات به دست آمده را در ذیل آیات آورده و جمع‌بندی کرده است و پاسخ‌گوی سوال ذیل خواهد بود:

قرآن بر طبق فطرت و در صدد هویت‌بخشی به زن چه نقش‌هایی برای وی قائل است؟

پیشینه موضوع

درباره موضوع بررسی نقش زنان در قرآن تألیفاتی نگاشته شده است که برخی به قرار ذیل‌اند:

الف: پایان‌نامه

۱. تمیمی، حسین، الشخصیات الغائبه فی القصص القرآنیة، کارشناسی ارشد دانشگاه خلیج فارس به راهنمایی سیدحیدر فرع شیرازی، ۱۳۹۳.

که نویسنده با بررسی شخصیت‌های غائب مردانه و زنانه که نامی از آنان برده نشده است؛ اما تأثیرگذار بوده‌اند پرداخته است.

۲. نوری، اعظم، ویژگی‌های همسری و نقش مادری در قرآن کریم و مقایسه آن با فمینیسم، کارشناسی ارشد دانشگاه علوم و معارف قم، به راهنمایی حسین اسلام‌پور، ۱۳۹۲.

۳. حیدری، زهره، نشانه‌شناسی ادبی شخصیت زنان در قرآن کریم، کارشناسی ارشد دانشگاه بوعلی سینا، به راهنمایی علی‌باقر طاهری‌نیا، ۱۳۹۱

ب: مقالات

۱. باوان پوری، مسعود، لرستان، رضوان، باقری، حدیث و نوروزی، سمیه، نگاهی به نقش اجتماعی و سیاسی زن در قصه‌های قرآن، اولین کنگره ملی تفکر و پژوهش دینی، ۱۳۹۳ نویسندگان در این مقاله

۲. هاشمی، حسین، قرآن و نقش تربیتی مادر در خانواده، پژوهش‌های قرآنی، شماره ۴۶ و ۵۰، سال ۱۳۸۶.

۳. روحانی‌مشهدی، فرزانه، نقش اجتماعی زنان در مقایسه با مردان از نگاه قرآن و روایات، علوم اجتماعی: زن در فرهنگ و هنر، دوره ششم، شماره چهار، زمستان ۱۳۹۳.

نگاشته‌های حاضر از یک بعد به بررسی نقش‌های زنانه در قرآن پرداخته‌اند.

وجه تمایز تحقیق حاضر با دیگر تألیفات در این است که نویسنده تلاش کرده است که به بررسی نقش‌های زنانه در قصص قرآن بپردازد.

مفهوم شناسی

الف: قصه

از قصه تعاریف زیادی ارائه شده است که در یک جمع‌بندی قصه به معنای: «بیان، پیگیری کردن حادثه و جریان واقعی یا غیر واقعی با هدفی مشخص است». (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۱۷۱)

در قرآن کریم نیز این واژه با مشتقات خویش در چهار معنای بیان کردن و بازگو کردن، شرح دادن، دنبال کردن، سرگذشت و داستان به کار رفته است و به خبرهایی اختصاص یافته است که در گذشته اتفاق افتاده یا بیانی دنباله‌دار، تصویری هدفمند و عبرت‌آموز در ذهن مخاطب می‌سازد که اصطلاحاً به آن «قصه قرآنی» گفته می‌شود. (حسینی، ۱۳۷۷، ۳۷) تفاوت نگاه قرآن به واژه قصه با معنای لغوی در آن است که کاربرد این واژه در قرآن بر اساس واقع و صادق بودن محتوا و اهداف محوری چون عبرت‌گرفتن بوده و خالی از افسانه و اساطیر است.

ب: نقش‌های زنانه

نقش، واژه‌ای است که از تئاتر به مباحث اجتماعی راه یافته و در طول زمان دچار دگرگونی شده است. نقش را به اختصار می‌توان به رفتارها، گرایش‌ها و نگرش‌هایی شمرد که یک فرهنگ برای یک گروه اجتماعی مناسب می‌داند. (غضدانلو، ۱۳۸۴، ۶۴۶) و هنگامی که نقش به جنسیت اضافه می‌شود به این معناست که جامعه از هر یک از زن و مرد با وجه به پایگاه اجتماعی‌شان فعالیت‌ها و رفتارهایی ویژه انتظار دارد. (علاسوند، ۱۳۹۰، ۸۲).

با نظر به تعریف نقش، نقش‌های زنانه را می‌توان این گونه تعریف کرد: رفتاری است مختص به جنس زن که افراد جامعه انتظار آن را از یک زن دارند.

نقش‌های زنانه چون مادری، همسری و تمکین و فروتنی در برابر همسر مبنای تربیت است به این معنا که زنان به تربیت فرزندان می‌پردازند و غریزه جنسی همسران خویش را مدیریت می‌کنند. بنابراین مادری و همسری نقش‌هایی اجتماعی‌اند که زن عهده‌دار ایفای آن‌هاست و نیز تولد از پدر و مادر نقش دختری و خواهری را به دنبال دارد.

با عبور از حلقه خانواده و حضور در اجتماع، شهروندی و نقش شهروندی را بر عهده او می‌گذارد و اگر پا به عرصه‌های دیگر اجتماع گذارد با توجه به جنس و خاستگاه جامعه نقش‌های متفاوتی را عهده دار خواهد شد اما آن چه که از مباحث قرآنی به دست می‌آید این است که زن در قصص قرآن چهار نقش را ایفا کرده است:

- ۱- زن در مقام مادر
 - ۲- زن در مقام همسر .
 - ۳- زن در مقام دختری.
 - ۴- زن در مقام خواهری
- که این نقش‌ها را به ترتیب در قصص قرآنی بررسی خواهد شد.

۱-مقام مادری

در نگرش اسلامی مادری مقام ارزشمندی است که به دلیل ویژگی‌های زیستی مانند زایمان (مجادله/۲)، قاعدگی (بقره/۲۲۲)، بارداری (لقمان، ۱۴) و روانی چون غریزه فرزندخواهی (هود/۷۱ و ۷۲)،

عشق به فرزند (قصص/۱۰)، به زنان واگذار شده است و حقوقی برای آنان در نظر و مقام آنان را ارج نهاده و به پاسداشت مقام مادر سفارش کرده است. چهار زن در مقام مادری در قصص قرآن ایفای نقش می‌کنند: مادر اسحاق، مادر موسی، مادر حضرت عیسی که همگی از مادران پیامبران الهی به شمار می‌روند به استثنای مادر مریم (س) که مادر بزرگ پیامبر است که به بررسی این آیات می‌پردازد.

الف: مادر حضرت اسحاق

قصه مادر اسحاق علیه السلام در «سوره‌های ذاریات آیات ۲۹ - ۴۰ و هود آیات ۶۹ - ۷۳ آمده است و قرآن این گونه حکایت می‌کند:

فرستادگان خداوند نزد حضرت ابراهیم علیه السلام می‌آیند تا ایشان را مژده فرزند دهند؛ نخست سلام می‌کنند؛ چیزی نمی‌گذرد که حضرت ابراهیم گوساله‌ای بریان حاضر می‌کنند، اما رسولان از غذای آماده شده نمی‌خورند و حضرت ابراهیم علیه السلام رفتار ایشان را خصمانه و ناپسند تشخیص می‌دهد؛ حضرت ابراهیم علیه السلام از آنان احساس ترس می‌کنند؛ فرستادگان خود را معرفی می‌کنند و می‌گویند ترس ما مأموران عذاب قوم لوط هستیم؛ و خداوند به وسیله فرستادگان حضرت ابراهیم علیه السلام را به ولایت اسحاق و بعد از اسحاق به ولایت یعقوب بشارت می‌دهد؛ همسر حضرت ابراهیم علیه السلام به سر و صورت خود می‌زند و می‌گوید: وای بر من بچه می‌آورم در حالی که پیرزن هستم و آن روزها هم که جوان بودم نازا بودم؟ و این شوهر من هم به سن پیری رسیده است؛ به راستی که این مژده امری عجیب است. فرستادگان می‌گویند: آیا از امر خدا اظهار شگفتی می‌کنی؟ با این که رحمت و برکات خدا شامل حال شما خانواده است؟ که او حمید مجید است .

مادر اسحاق پیرزنی است که در سن نا امیدی بارقه امید به فرزنددار شدن در قلبش درخشیدن می گیرد و با ناباوری و تعجب عهده دار نقشی می شود که سال های جوانیش را به آرزوی آن گذرانده بود.. مادر پیامبری صاحب ولایت که امتداد نسل توحید باوران است تا زمین خالی از حق نگردد و کلمه ولا اله الا الله ، بی خوانش نماند.

ب: مادر موسی علیه السلام

قصه زندگانی حضرت موسی علیه السلام یکی از پر ماجراترین قصه های قرآنی است و در سوره های متعددی از آن یاد شده است که از جمله می توان به سوره قصص آیات ۷-۱۳ و طه آیات ۳۸ - ۴۰ اشاره کرد. در این سوره ها به بیان شیوه تولد و جریان های مربوط به آن پرداخته شده است. در این آیات بازیگری زنان در نقش های مادر، خواهر و ناجی شاهد هستیم. ترتیب بیان آیات به گونه ذیل است:

فرعونیان فرزندان پسر بنی اسرائیل را می کشتند؛ خداوند به مادر موسی علیه السلام وحی می کند که موسی را شیر بدهد و هر گاه ترسیدی فرعونیان به او آسیبی برسانند او را به دریا بیندازد؛ اندوهگین مباش چرا که ما او را به تو باز می گردانیم و او از رسولان ماست؛ آل فرعون موسی علیه السلام را از آب می گیرند؛ فرعون و هامان و لشگریان در کشتن اطفال به خطا رفته اند؛ چرا که نابود کننده خود را، خود تربیت و حفظ می کنند؛ همسر فرعون به وی می گوید: این کودک نور چشم من و تو است؛ او را نکشید، امید که از او نفعی به ما برسد و ما او را به فرزندی بگیریم؛ و این در حالی بود که آن ها نمی دانستند که چه خواهد شد؛ اگر قلب مادر موسی علیه السلام محکم نمی شد او با جزع و فزع سر فرزندش را فاش می کرد؛ مادر موسی علیه السلام به خواهر وی دستور پیگیری جریان

نیل را می دهد؛ خواهر موسی تا قصر فرعون او را دنبال می کند و فرعونیان نمی فهمند؛ موسی علیه السلام از نوشیدن شیر دیگر زنان امتناع می ورزد چرا که خداوند شیر دیگر زنان را بر وی حرام کرده است؛ خواهر پیشنهاد تکفل وی را از سوی خانواده ای دهد؛ فرعونیان می پذیرند و موسی علیه السلام به مادرش بازستانده می شود و مادرش با دیدن وی قلبش آرام می شود و اندوه اش از بین می رود و به وعده خدا ایمان می یابد.

تأمل در این قصه روشن می کند که فرزند سبب روشنی چشم و قوت قلب مادر است اما مادر جناب موسی علیه السلام برای گریز از خطر دچار خطری دیگر می شود، خطری که پیچیده در ضمانت بازگشت و حفظ فرزند از سوی آسمان است. در آن بحبوحه هراس و اضطراب مادر مأمور به شیر دادن است. در این قصه محور ایمان و اطاعت مادر است که به امر خدا فرزند را در نیل رها می کند و خواهر پیگیر جریان شده و برادر را به خانه باز می گرداند.

ج: مادر حضرت مریم

قصه نذر مادر حضرت مریم (س) در آیات ۳۵ - ۳۷ سوره آل عمران آمده است. همسر عمران حملش را نذر پروردگار می کند و فرزندش را از قید خدمت خود آزاد کرده، خادم معبد معبود می نماید؛ هنگام وضع حمل متوجه می شود که فرزندش پسر نیست بلکه دختر است؛ با چنین وصفی باز هم فرزندش را نذر می داند و نام وی را مریم می گذارد؛ خداوند نذر مادر را به نیکویی قبول می کند.

علامه طباطبایی ذیل تفسیر این آیات معتقد است که در زمان نذر کردن مادر مریم، خود عمران در قید حیات نبوده که مادر توانسته

است فرزندش را نذر کند؛ چرا که اگر پدر در قید حیات بود نذر مادر شدنی نبود و نیز مادر مریم از طریق عمران متوجه شده بود که فرزندی خواهد آورد که پیامبر است به همین دلیل در دعایشان مریم و ذریه او را از شر شیطان به خداوند پناهنده می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳، ۲۶۶)

این قصه پرده از عزم راسخ مادری معتقد برمی‌دارد که با اتخاذ شیوه تربیتی خاص نسبت به فرزند زمینه پرورش دختری با ایمان، نمونه و مادر پیامبری در آینده را ایجاد کرده است، اعتقاد دینی و ایمان مادر مریم بی شک ستودنی است.

د: مادر مسیح علیه السلام

قصه مادر مسیح علیه السلام که خود و فرزندش را از نشانه ها و آیات پروردگار حکیم است. در سوره‌های مریم آیات ۱۶ - ۳۴ و آل عمران آیات ۴۲ - ۴۷ و انبیاء آیه ۹۱ و مؤمنون آیه ۵۰ ذکر شده است و ترتیب آیات مربوطه این گونه است: مریم از اهلش در مکانی شرقی کناره می‌گیرد؛ روح بر مریم در امتثال انسانی وارد می‌شود؛ مریم از آن فرد در صورتی که متقی باشد به رحمان پناهنده می‌شود؛ بعد از دفع خوف از مریم به او بشارات فرزندی زکی را می‌دهد؛ مریم متعجب می‌شود؛ چرا که برای فرزنددار شدن در راه قابل تصور است : ۱- بشری مرا لمس نکرده و ازدواج نکرده‌ام و فردی زنا کار نیستم؛ جواب سوال این است: خداوند آن چه را بخواهد می‌کند؛ - مسیح علیه السلام با نفخ روح بر مریم ایجاد می‌شود؛ تولد مسیح علیه السلام آیت و معجزه است پس خود او نیز آیت است؛ رسالت و معجزاتش رحمت برای مردم است؛ مریم بعد از بارداری عزلت می‌گزیند؛ درد زایمان او را می‌گیرد و مریم

آرزو می‌کند که ای کاش پیش از این مرده بودم و ای کاش مردم مرا فراموش کرده و اعتنا نمی‌کردند؛ مسیح علیه السلام مادر را دلداری می‌دهد که اندوه به دل راه مده، نخل را تکان بده از خرماي تازه بخور و از جوی آب زیر پایت بنوش؛ برای رهایی از سخنان مردم روزه سکوت بگیر؛ من پاسخگوی مردم هستم و از تو دفاع می‌کنم؛ مریم به همراهی عیسی علیه السلام میان قومش باز می‌گردد؛ مردم می‌گویند: ای مریم چیز عجیبی آورده‌ای ای خواهر هارون پدرت بدکاره نبود و مادرت هم زنا کار نبود؛ مریم برای دفاع به عیسی علیه السلام اشاره می‌کند؛ عیسی علیه السلام خود را معرفی می‌کند؛ من بنده خدایم که مرا کتاب داده و پیغمبرم کرده است؛ هر جا که باشم با برکت هستم؛ مأمور به نماز و زکات هستم تا زمانی که زنده‌ام؛ نسبت به مادرم نیکو کارم و از گردن کشان و نافرمایان نیستم؛ سلام بر من روزی که متولد شدم، روزی که بمیرم و روزی که برانگیخته شوم.

مریم که اسوه عفاف و عبادات است. مریم با پرورش نیکویش اسوه می‌شود و تنهاترین مادر تاریخ انسانیت را به ثبت می‌رساند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳، ۲۶۶ تا ۲۷۵)

این چهار مادر قرآنی، سه نفر مخاطب وحی پروردگارند و دو نفر از ایشان شأن هم کلامی با فرشتگان خدا را دارا هستند؛ «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ» (قصص ۷) «فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا» (مریم ۱۷) «قَالُوا كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ» (ذاریات ۳۰)

هر چهار مادر معتقد و از اطاعت پیشگان هستند. مادر اسحاق تسلیم امر پروردگار می‌شود با همه تعجبش؛ «وَالرَّاءِ أَنْعَجِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحْمَتَهُ اللَّهُ وَبِرْكَاءِ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ أَلِهَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ» (هود/۷۳) و مادر موسی می‌داند که وعده الهی حق است «وَلَتَعْلَمَنَّ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ

حق» (قصص/۱۳۰) مادر مریم فرزندش را نذر پروردگار کرده «إِذْ قَالَتْ امراته مشران را إلی ذلک ما فی بطنی مرا فتقبل منی إنک أنت السميع العليم» (آل عمران/۳۵) مادر مسیح در مقابل قضای پروردگار سر نمی‌تابد «و کان امرأ مقضیا» (مریم/۲۱)

۲- زن در مقام همسر

زن در اسلام شریکی مساوی و کامل کنار مرد برای تولید نسل بشر و بقای بشریت به رسمیت شناخته می‌شود و بودن هر دو کنار همدیگر برای زندگی لازم و ضروری است و هر کدام مسئولیت‌های برابری را بر عهده می‌گیرند. مقام همسری یکی از این مسئولیت‌هاست. زنانی که در مقام همسری در قصه‌های قرآن نقش بازی کرده‌اند عبارتند از: همسر آدم عليه السلام همسر نوح عليه السلام همسر لوط عليه السلام همسر ابراهیم عليه السلام همسر فرعون، همسر عزیز مصر، همسر عمران عليه السلام همسر زکریا عليه السلام همسر ابی‌لهب شش تن همسران پیامبران الهی‌اند و دو تن از این بانوان همسران سران مملکتی که دارای پست سیاسی هستند و یک تن هم فردی عامی است.

الف: همسر آدم عليه السلام

قصه همسر آدم عليه السلام در سه سوره بقره آیات ۳۵ و ۳۶، طه آیات ۱۱۷ - ۱۳۳ و اعراف آیات ۱۹ - ۲۵ آمده است که ترکیب آیات به قرار ذیل است:

خداوند آدم و همسرش را در بهشت سکونت می‌دهد؛ خداوند به آدم هشدار می‌دهد که مبادا گول شیطان را بخورند؛ آدم و همسرش علاوه

بر نهی خدا باز هم توسط شیطان وسوسه می‌شوند و از میوه آن درخت میل می‌کنند؛ بعد از خوردن از میوه آن درخت زشتی‌های آدم و همسرش آشکار می‌شود؛ آدم و همسرش از برگ درختان بهشت برای پوشانیدن زشتی‌هایشان استفاده می‌کنند؛ آدم و همسرش از کرده خود پشیمان می‌شوند و توبه می‌کنند.

ب: همسر نوح علیه السلام

ذکر نام همسر نوح علیه السلام در سوره تحریم آیه ۱۰ آمده است که خداوند همسر نوح علیه السلام را برای کافران مثال می‌زند و تصریح می‌کند که او تحت سرپرستی و قیادت یکی از بندگان صالح خدا بوده اما این سرپرستی و زندگی با عباد صالح نتوانسته مانع ورود آن خانم در آتش قهر و غضب الهی گردد چرا که او از خانتان محسوب شده و سزایش آتش جهنم بوده است. «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَامْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّائِلِينَ». (تحریم/۱۰)

ج: همسر لوط علیه السلام

داستان همسر لوط در هشت سوره عنکبوت آیات ۳۱ - ۳۴، نمل آیات ۵۷ - ۶۴، شعراء آیات ۱۹۵ - ۱۷۲، هود آیه ۱۸۱، سوره حجر آیه ۶۰ سوره تحریم آیه ۱۱۰، اعراف آیه ۸۳ و صافات آیه ۱۳۰ آمده است:

لوط به قوم خود بروز می‌کند و می‌گوید: شما که چشم دارید چرا این کار زشت را انجام می‌دهید؛ چرا از روی شهوت به مردان رو می‌کنید؛ در حالی که زنانتان برای شما پاکیزه‌تر است و خداوند آن‌ها را

برای شما آفریده است؛ شما مردمی جاهل و تجاوز کار هستید. قوم به لوط می‌گویند: ای لوط اگر بس نکنی تبعید می‌شوی؛ لوط می‌گوید: من عمل شما را دشمن می‌دارم؛ خداوند لوط و کسانش را نجات می‌دهد؛ مگر پیرزنی که جزو باقی ماندگان است و همسر لوط مثلی برای کافران می‌گردد و با قوم لوط هلاک می‌گردد؛ همسر لوط به گزارش این آیات ملاک می‌شود چرا که او از باز ماندگان یعنی فردی غیر از خاندان لوط بوده است. قرابت او با لوط سبب نجاتش نمی‌گردد و هم پیمانی او با قوم لوط که خیانت به پیامبر خداست زمینه هلاکت او را فراهم می‌کنند. خداوند در سوره تحریم همسر لوط را مثلی برای کافران معرفی می‌کند. (تحریم/۱۰)

د: همسر ابراهیم علیه السلام

قصه ابراهیم علیه السلام در سوره ذاریات آیات ۲۶ - ۳۰ و سوره هود آیات ۱۹ - ۷۳ آمده است که ترتیب آن در قصه مادر اسحاق گذشت. همسر ابراهیم در جوانی نازا بوده و در سن یائسگی باردار می‌شود و که این بارداری همراه با تعجب همسر ابراهیم علیه السلام است. تعجبی که تاریخ تا این زمان پاسخی جز حکمت، علم و رحمت پروردگار و خواست او نداشته است.

ح: همسر زکریا علیه السلام

قصه زکریا در سوره انبیاء آیات ۸۹-۹۰ و سوره مریم آیات ۲-۱۵ آمده است که ترکیب آیات بدین قرار است: زکریا از خداوند طلب فرزند

دارد؛ زکریا در دعایش به پیربودن خود و نازا بودن همسرش اشاره دارد؛ دعای زکریا اجابت می‌شود؛ خداوند به وی یحیی را می‌بخشد.

محور اساسی این قصه دعای زکریاست و ضمن بازگویی دعا اشاره‌ای به همسر وی می‌شود؛ چرا که اجابت دعای زکریا بستگی به وضعیت جسمانی و توانایی همسر ایشان نسبت به مسئله بارداری است که خداوند با اجابت دعای زکریا همسر وی را به لحاظ جسمانی اصلاح کرده و او را برای پذیرش نقش مادری آماده می‌سازد. (انبیاء/ ۹۰)

و: همسر فرعون

قصه همسر فرعون ذیل آیات مربوط به قصه موسی هنگام تولد آمده که در سوره قصص آیه ۹ به آن اشاره‌ای شده است و نیز در آیه ۱۱ سوره تحریم خداوند از همسر فرعون به عنوان الگویی برای مؤمنان یاد می‌کند.

همسر فرعون در قصه حضرت موسی سبب می‌شود که فرعون از کشتن حضرت صرف نظر کند و بگذارد که موسی علیه السلام در خانه قوی و تحت نظارت اور دوران طفولیت را بگذارند و به حد رشد و بلوغ برسند. (قصص/ ۹)

در سوره تحریم هم خداوند همسر فرعون را نمونه انسان‌های با ایمان معرفی می‌کند که دربار ستم پیشه فرعونی به خدا ایمان دارد و از خداوند می‌خواهد که او را از ظلم فرعون نجات داده و خانه‌ای در نزد خود به وی ارزانی دارد. (تحریم/ ۱۱)

ز: همسر عزیز مصر

قصه همسر عزیز مصر در سوره یوسف آیات ۲۱-۳۵ و ۵۰ تا ۵۴ آمده است. ترتیب آیات مربوط گونه است:

قافله یوسف را به مصر می‌برد؛ مردی از اهل مصر یوسف را می‌خرد؛ یوسف را به خانه اش می‌برد و به همسرش سفارش ری را می‌کند که او را اکرام کن؛ امیدوارم که تفعی به ما برساند و با او را به فرزندی بگیریم؛ زمانی که یوسف بالغ می‌شود خداوند به او حکم و علم می‌بخشد؛ زنی که یوسف در خانه او بود از او تمنای کامجویی می‌کند؛ یوسف می‌گوید: پناه می‌برم به خدا که مربی من است و منزلت مرا نیکو داشته؛ زن قصد یوسف می‌کند و یوسف هم اگر برهان پروردگارش را ندیده بود قصد او می‌کرد؛ یوسف از بندگان خالص خدا بود، زن و یوسف از پی هم به سوی در می‌شوند؛ زن پیراهن یوسف را از پشت پاره می‌کند؛ هر دو، شوهر زن را در چار چوبه دار می‌بینند؛ زن می‌گوید: سزای کسی که به خاندان تو قصد یاد کرده جز زندانی دیگر چیست؟ شاهی می‌گوید: اگر پیراهن از جلو پاره شده زن راستگو و یوسف از دروغگویان است و اگر پیراهن از پشت پاره شده، زن دروغگو و یوسف از راستگویان است؛ وقتی شوهر زن پیراهن را می‌بیند که از پشت پاره شده می‌گوید: ای از مکر و حيله شما زنان است و مکر شما زنان بسیار بزرگ است و به یوسف می‌گویند این جریان را نادیده بگیر؛ زنان در شهر می‌گویند: همسر عزیز از غلام خود کام خواسته و عاشق او شده و ما او را در گمراهی آشکار می‌بستیم؛ وقتی که زن عزیز مصر از فکر زنان شهر آگاه می‌شود زنان را دعوت می‌کند؛ مجلسی مهیا می‌کند برای زنان پستی و کارد می‌گذارد؛ زن به یوسف می‌گوید: خارج شود بر ایشان؛ همین که زنان یوسف را می‌بینند حیران او می‌شوند و

دستهای خود را می‌برند؛ زنان می‌گویند: این بشر نیست. این فرشته‌ای بزرگوار است؛ زن عزیز مصر به زنان می‌گوید: این مرد همان کسی است که مرا در مورد او ملامت کردید؛ من از او کام خواستم و او خویشتن داری کرد.

در این قصه همسر عزیز مصر، زنی است که به همسرش خیانت می‌کند و در غیاب او با غلامش بنای کامجویی می‌ریزد و او را وادار به چنین عملی می‌کند. (یوسف/۲۳)

بعد از آگاه شدن همسرش از این موضوع و توصیه‌ای بنا به استغفار از گناه به زمان باز هم برخواسته‌اش اصرار کرده و زنان شهر را هم با خود هم نوا می‌کند (یوسف/۳۱)، اما خویشتن داری یوسف و تحمل رنج زندان برای اثبات حقانیت (یوسف/۳۳) آخر او را به زانو در آورد و اعتراف به حق بودن یوسف و گناهکاری خود می‌کند. (یوسف/۵۱)

ک: همسر ابی لهب

نام همسر ابی لهب در سورة المسد آمده است به گونه‌ای پیشگویی از وضعیت همسر ابی لهب است که او همچون همسرش در آتش دوزخ خواهد سوخت و به همان هیئتی که او خود را در دنیا در آورده بود و با ریسمانی که به گردن داشت بر سر راه رسول خدا خار و خاشاک می‌انداخت در آخرت نیز هیزم کش دوزخ خواهد بود. (طباطبایی، ج ۲۰، ۶۶۳ تا ۶۶۷)

۳- زن در مقام دختری

وضعیت دختران قبل از اسلام نیکو و شایسته نبوده است. در شبه جزیره عربستان به گونه‌ای که قرآن گزارش می‌دهد: «وَ إِذَا بَشَرٌ اُخْتِمَ بِاِلَآئِیْ ظَلٍ وَ جِهَةٍ مَسْوَدَا وَ هُوَ کَظِیْمٌ» (نحل/۵۸) داشتن دختر همراه با ننگ و ذلت و نهایت زنده به گور کردن آنان بوده است. از روایات نیز به دست می‌آید که این عمل در جامعه عرب قبل از اسلام رایج بوده است. (نصیری، زارعکار، ۱۳۹۶، ۲۲۸) با ظهور اسلام موقعیت اجتماعی زنان و دختر تغییر کرد و حق مالکیت، تصمیم‌گیری و ... پیدا می‌کنند (ممتحنه، ۱۲) قرآن کریم نیز مقام دختری را به رسمیت شناخته و از بانوانی در مقام دختری یاد کرده است که به چهار گروه تقسیم می‌شوند: دختران حضرت لوط علیه السلام، دختران مدائنی و جناب مریم

الف: دختران لوط علیه السلام

قصه دختران لوط (ع) در سوره هود آیات ۱۷ - ۸۰ آمده است که ترتیب آیات به شکل زیر است:

فرستادگان پروردگار نزد لوط می‌آیند؛ لوط از دیدن آن‌ها سخت ناراحت می‌شود؛ چرا که لوط خود را نزد قوم خود بیچاره می‌یابد در زیر لب می‌گوید: امروز روز بلای شدید است؛ در همین لحظه مردم آلوده‌اش یا حرص و شوقی وصف ناپذیر به طرق میهمانان لوط می‌شتابند؛ چرا که قبل از این ماجرا اعمال زشتی مرتکب می‌شد؛ لوط خطاب به آن‌ها می‌گوید: ای مردم این دختران من در سنین ازدواج اند با آنان ازدواج کنید برای شما پاکیزه‌تر است؛ قوم می‌گویند: ای لوط تو خوب می‌دانی که کاری به دخترانت نداریم.

در این قصه جناب لوط علیه السلام برای این که قوم گمراه خویش را هدایت کرده باشد دخترانش را به آن‌ها پیشنهاد می‌کند. آن چه که در این قصه مهم جلوه می‌کند، پیشنهاد حضرت لوط علیه السلام است که چرا دختران خود را به گروهی متجاوز برای امر ازدواج پیشنهاد می‌کند؟ آیا با تمام زشت کاری آن گروه باز هم صلاحیت برای ازدواج را دارا بوده‌اند؟ که لوط آن‌ها را برای دخترانش برگزیده است و یا خیر این راه حلی برای عبور از یک بحران است و فقط تاریخ معینی از اعتبار را با خود به همراه دارد؟

ب: دختران مدائنی (شعیب)

قصه دختران مدائنی در آیات ۲۳ - ۲۹ سوره قصص آمده است
ترتیب آیات به گونه ذیل است:

موسی در فرار از مصر به مدین می‌رسد؛ مردم گوسفندان خود را آب می‌دهند؛ موسی دو زن را می‌بیند که مانع از رفتن گوسفندانشان به سوی آب می‌شوند؛ موسی می‌پرسد که چه می‌کنید؟ چرا مردی با گوسفندان نیست؟ دختران می‌گویند ما تا تمام چوپان‌ها گوسفندانشان را آب ندهند، گوسفندانمان را آب نمی‌دهیم؛ ما پدری پیر داریم که نمی‌تواند گوسفندان را آب بدهد؛ موسی می‌فهمد: که دختران از روی تعفف و تحجب آب دادن گوسفندان را به تأخیر می‌اندازند؛ موسی گوسفندان را آب می‌دهد؛ بعد از آب دادن گوسفندان موسی در زیر سایه درخت استراحت می‌کند؛ بعد از گذشت زمانی یکی از دختران به سوی موسی می‌آید در حالی که از راه رفتن‌اش حیایش پیدا است؛ از موسی می‌خواهد که با او بیایند تا پدرش مزد کار وی را بدهد؛ پدر از موسی می‌خواهد که قصه خود را باز گوید؛ موسی قصه‌اش را می‌گوید

و مرد بشارت می‌دهد که وی نجات یافته و فرعونیان او را نمی‌یابند؛ یکی از دختران به پدر پیشنهاد اجیر کردن موسی را می‌دهد چرا که او قوی و امین است؛ پدر پیشنهاد ازدواج یکی از دختران را به موسی می‌دهد؛ این پیشنهاد در ازای ۸-۱۰ سال خدمت موسی برای پیرمرد است.

در این قصه حضور در جامعه مردانه و فعالیت اقتصادی و اجتماعی زنان اشاره دارد: رفتن به بیابان، شبانی و چوپانی، آبدادن به گوسفندان و... دختران مدائنی بعد از مواجهه با موسی و توقف بر جوانمردی او گویا گزینه‌ای درست برای ادامه حیات اجتماعی خود می‌یابند. پدر یکی از آن‌ها را پی موسی می‌فرستد: «فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (قصص/۲۵) که در این آمد و شد هم موسی نسبت به دختر آشنا تر می‌گردد و هم دختر نسبت به موسی- موسی دختر را در حالی می‌بیند که با حیاست و دختر هم موسی را قوی و امین می‌یابد «قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنْ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ» (قصص/۲۶) در نتیجه مشاوره اقتصادی دختر به پدر، پدر ضمن قراردادی اقتصادی یکی از دخترانش را به همسری حضرت موسی عليه السلام در می‌آورد.

ج: حضرت مریم

آیات مربوط به قصه حضرت مریم در سوره آل عمران ۳۷ و ۴۳ - ۴۷ و نیز در سوره تحریم آیه ۱۲ آمده است. ترتیب آیات به قرار ذیل است:

همسر عمران نذر کرده که فرزندش را در راه خدا آزاد کند تا خدمت معبد کند؛ بر خلاف آن چه که همسر عمران پیش بینی کرده فرزندش دختر به دنیا می‌آید؛ مریم یه معبد سپرده می‌شود خداوند او را رشد و نمو می‌دهد به شیوه ای نیکو و کفالت مریم به زکریا داده می‌شود؛ هرگاه که زکریا به محل عبادت مریم وارد می‌شود نزد او غذایی غیر فصل می‌یابد؛ زکریا از وجود غذاها می‌پرسند و مریم پاسخ می‌دهد که از نزد پرورگار من است؛ مریم بزرگ می‌شود و شایستگی هم کلامی با ملائکه را پیدا می‌کند؛ ملائکه خطاب به مریم می‌گویند: که خداوند تو را برگزیده است و تو را پاک کرده است و بر زنان عالم برگزیده است؛ ای مریم برای پروردگارت قنوت کن و سجده کن و با رکوع کنندگان رکوع کن.

۴- زن در مقام خواهر

قرآن از دو زن در مقام خواهری یاد می‌کند. خواهر موسی (ع) که در گیر و دار قصه حضرت موسی علیه السلام از جانب مادرشان موظف به پیگیری جناب موسی علیه السلام در جریان نیل می‌شوند و با این پیگیری سر از خانه فرعون در می‌آورند و واسطه‌ای برای بازگشت حضرت موسی علیه السلام به مادرشان می‌گردند. «وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ فَبَصَّرَتْ بِهِ عَنْ جَنْبٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ» (قصص/۱۱-۱۲)

و دیگری حضرت مریم که هنگام بازگشت ایشان به سوی قوم یعد از زایمان حضرت عیسی علیه السلام از جانب قومشان با اخت هارون مورد

خطاب و سرزنش واقع می‌شود «يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ وَ مَا كَانَتْ أُمُّكَ بَغِيًّا» (مریم/۲۸)

۵- زنان در مقام‌های اجتماعی

نقش کاربردی زن در اجتماع و تأثیر او در رشد و تعالی جامعه غیر قابل انکار است. اسلام در مقابل نظریه فمنیست‌ها که حضور بی‌قید و شرط برای زن قائل بوده و همچنین برخی افراطیون مسلمان که عدم حضور زن در اجتماع را تبلیغ می‌کنند راه میانه برگزیده است. قرآن کریم در آیات خود این حضور در اجتماع را تأیید کرده و از زنی نام می‌برد که در صحنه حکومت و سیاست نیز حاضر گشته است. نقش ملکه سباء رهبری است که در سوره نمل آیات ۲۰ - ۴۴ به آن پرداخته است. ترتیب آیات به گونه ذیل است: هدهد در جلسه سلیمان حضور ندارد؛ سلیمان می‌گوید: هدهد را نمی‌بینم آیا او از غائبان است؟ بنابراین او را عذابی شدید خواهم کرد و یا او را خواهم کشت مگر این که برهان و دلیلی روشن آورد؛ هدهد وارد می‌شود؛ سلیمان علت غیبت را می‌پرسد. هدد می‌گوید: من از علم به چیزی احاطه یافته‌ام که تو بدان احاطه نداری؛ زنی را یافتم که ملکه آن دیار است. آن زن همه چیز دارد و دارای تخت بزرگی هم هست؛ من او را در حالی یافتم که با قوش به جای خدا برای خورشید سجده می‌کردند و شیطان اعمالشان را زینت داده و از راه منحرفشان کرده است؛ سلیمان می‌گوید: این نامه را ببر آن را نزد ایشان بیفکن؛ ملکه سبا می‌گوید: ای بزرگان مملکت نامه‌ای گرامی نزد من افکنده‌اند؛ ملکه می‌گوید: ای بزرگان مرا در کارم نظر دهید که من بدون حضور شما هیچ کاری انجام نداده‌ام؛ من

هدیه‌ای به سوی آنها می‌فرستم بینم فرستادگان چه خبر می‌آورند؛ و چون فرستادگان نزد سلیمان می‌آیند، سلیمان به آنها می‌گوید: آیا مرا به مالی مدد می‌دهید؟ آنچه خدا به من داده بهتر از این است که به شما داده؛ ملکه می‌گوید: من به خویش ستم کرده‌ام. اینک با سلیمان مطیع پروردگار جهانیان می‌شوم.

ملکه صبا بانویی است که منصب ریاست یا حکومت بر قوم را به عهده دارد او و قومش خورشید پرست هستند و به خدا ایمان ندارند. (نمل/۲۵-۲۶)

آن چه که از این خانم بیشتر بارز می‌نماید شیوه حکومت وی است. (نمل/۳۲) او در رابطه با نامه سلیمان با بندگان مملکتی اش مشورت می‌کند و بعد از سنجش قضایا به پروردگار عالمیان ایمان می‌آورد. (نمل/۴۴)

نتیجه گیری

با بررسی متون تاریخی و دینی حضور زن در نقش‌های متفاوت موجبات تغییر و تحول و پیشرفت جوامع را به دنبال داشته است. فرهنگ دینی و اسلامی نیز به این نقش‌ها توجه داشته و آن را پررنگ کرده است. قرآن کریم از خلقت متفاوت زن و مرد بر اساس حکمت سخن گفته است که بر اساس این خلقت تکالیف واگذار شده به آنان نیز بر مبنای توانایی‌های آنان می‌باشد. زنان بر اساس فطرت و خلفت نقش‌های مادری، خواهری، همسری و دختری را پذیرا بوده و در قصص مختلف این نقش‌ها را بررسی کرده است. بررسی نقش‌های زنانه در قرآن نشان از آن دارد که اسلام نه تنها با حضور اجتماعی،

سیاسی، اقتصادی و فرهنگی زن مخالف نیست؛ بلکه اگر زنی با حفظ عفت و حریم خانوادگی خویش در چنین عرصه‌هایی وارد شود را می‌ستاید و ارج نهاده است.

فهرست منابع

۱. حسینی، ابوالقاسم، مبانی هنری قصه‌های قرآنی قم، پارسایان، ۱۳۷۷.
۲. راغب‌اصفهانی، حسین، مفردات، دارالعلم الدارالشامیه، بیروت، دمشق، ۱۴۱۲ق.
۳. طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، چ پنجم، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۷۴.
۴. عضدانلو، حمید، آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۴.
۵. ملبوبی، محمدتقی، تحلیلی نو از قصص قرآن، امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۷۶.
۶. نصیری، محمد، زارعکار، حسین، تحلیل جامعه‌شناختی مسئله زنده به گورکردن دختران در جزیره العرب عصر جاهلی، پژوهش‌های تاریخ ایران و اسلام، شماره ۲۰، بهار و تابستان ۱۳۹۶.
۷. نیک‌گهر، عبدالحسین، مبانی جامعه‌شناختی، تهران، توتیا، ۱۳۸۳.